

رویکرد جدید جغرافی دانان ایران به دانش جغرافیا

دکتر محمد حسین رامشت، عضو گروه جغرافیای دانشگاه اصفهان



شکل ۱: قلمرو سه کانون بزرگ دیرینه فهم و دانش

کلیدواژه‌ها: دانش جغرافیا، جغرافی دانان ایران، حوزه دیرینه فهم و دانش، حوزه هلال حضیب، حوزه آتن، حوزه ثنویت، اقتصاد سیاسی، چشم‌اندازهای جغرافیایی

ایساگوگه

اگر بپذیریم که رویکرد جدید جغرافی دانان ایران معطوف به کمی بیش از یک قرن اخیر است، باید به این نکته توجه داشت که ذائقه علمی هر جامعه‌ای را نمی‌توان خارج از دایره میزان رشد و بلوغ فرهنگی آن جامعه دانست. بدون تردید باید اذعان کرد که فروغ دانش و جریان رشد مدنی پایه‌گذاری شده در عصر صفویه در دوره قاجار بنا به هر دلیلی کند شد و دچار رخوت گردید تا اینکه وقایع بعدی آن را دچار تحولی بنیادی کرد. این تحول که وام‌گرفته از دیرینه‌گی فهم و دانش پا گرفته در اروپا و یادگاری از عهد رنسانس بود، در محیط ایران با چالش‌های متعدد نظری و کاربردی مواجه شد و با تأسیس دانشگاه تهران جابه‌جایی دیرینه‌گی فهم و دانش صدرایی رفته‌رفته جای خود را به چارچوبه معرفتی دیگری داد که به معرفت‌شناسی آتنی مشهور است.

فهم و دانش بشری^۱ در دو سه سده اخیر اغلب بر مدار تفکر چندخدایی^۲ شکل گرفته است و اگرچه از نظر جغرافیایی ایران در منطقه تفکر تک‌خدایی^۳ واقع شده است، با این همه غلبه و حاکمیت بینش چندخدایی نه تنها سیطره خود را بر منطقه فرهنگی هلال حضیب تثبیت کرده، بلکه حوزه تفکر دوالیتی^۴ (چین و ماچین) را نیز به کلی از مدار تفکر بشری خارج کرده است، به گونه‌ای که از نقش این بینش بشری در شرق کمتر سخنی به میان می‌آید (یوستین گارد، ۱۹۹۱) (شکل ۱).

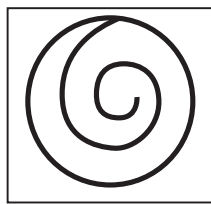
فهم و دانش بشری، سیستمی از نظام‌های علمی، اجتماعی و

نمادین را در عرصه‌های مختلف زیستی جوامع پدید می‌آورد که بنیان رفتار فردی، اجتماعی و نظام تحلیل و فهم و درک و دانش آدمی از هستی را تبلور می‌بخشد. در این فرایند، هویتی مستقل با شاخص‌های تعریف شده به وجود می‌آید به طوری که مرزهای افتراق و تمیزی را با دیگر بینش‌های فهم و دانش مشخص می‌دارد. بنابراین، پردازش و تحلیل رویکرد دانش هر جامعه‌ای بدون در نظر گرفتن دیرینه‌گی فهم و دانش حاکم بر آن جامعه کمتر می‌تواند با ژرف‌نگری همراه باشد.

آب‌شخور اصلی دیرینه فهم و دانش چندخدایی را که در یونان رشد کرد و حاکمیت یافت، عاریتی از مصر باستان باید تلقی کرد و نماد این دیرینه را تثلیث معرفی می‌کنند که در فضای معماری آن زمان و این زمان به خوبی نمایش داده شده است (شکل ۲). این نماد به عنوان نشانه هویتی چنین فهم و ادراکی در بسیاری از وجوه تمدن آتن به ویژه در نماد و آرم بسیاری از کارخانجات (بنز، سایپا و...)، ورزش‌های المپیک، بازی‌ها، معماری کاخ‌ها، مسکن و کلیساها و وسایل زینتی فردی تجلی یافته است.

آبشخور اصلی دیرینه فهم و دانش
چندخدایی را که در یونان رشد کرد و
حاکمیت یافت، عاریتی از مصر باستان باید
تلقی کرد و نماد این دیرینه را تثلیث معرفی
می کنند که در فضای معماری آن زمان و این
زمان به خوبی نمایش داده شده است

شکل ۴: نمادهای غالب دار تک‌خدایی

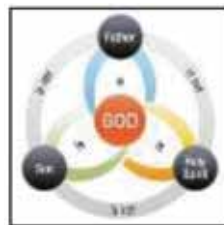


با این پیش‌زمینه تاریخی، اکنون شاید بهتر بتوان از جغرافیای ایران، انتظارات زمانی این عصر را طلب کرد.

با تبلور و شکل‌گیری جغرافیای جدید، جغرافی دانان ایران کوشیدند مترجمان اندیشه‌ها و نظریه‌پردازان مکاتبی باشند که در آن قلمرو آموزش دیده بودند. در این رهگذر، مشکلات متعددی وجود داشت: اول آنکه رشد و بلوغ علمی ما در اندازه و مرتبه‌ای نبود که درک صحیحی از آنچه صاحبان این نظریات در ذهن داشتند برای محققان ما رخ دهد. مشکل اساسی دیگر مکاتبی بود که جغرافی دانان ما در آن حوزه‌ها پرورش و آموزش دیده بودند. این مسائل سبب شد که اغلب بین جغرافی دانان ایران افتراق فکری ایجاد شود و به نوعی رقابت فکری دست بزنند.

در بازخوانی اندیشه‌های جغرافیایی حوزه آتن و انتقال این گونه بینش‌ها به ایران نام چند تن بیش از دیگران ماندگارتر و کار آن‌ها از ارزشمندی خاصی برخوردار است. در این میان می‌توان استاد یدالله فرید (۱۳۷۹) و سیروس سهمی (۱۳۷۳ و ۱۳۷۶) را از پیشگامان ترجمان اندیشه جغرافی دانان فرانسوی و استاد شکویی (۱۳۸۲) را سهام‌دار اصلی افکار کشورهای انگلیسی‌زبان و دکتر رهنمایی (۱۳۶۵) را آیین تفکرات و اندیشه جغرافی دانان آلمان دانست.

اگرچه عمق و ارزش کارهای استاد فرید و استاد سهمی را در انتقال این بینش‌ها نمی‌توان نادیده گرفت، ولی باید اعتراف کرد که استاد شکویی در بعد شاگردپروری و ایجاد ساختارهای آموزشی جغرافیا در ایران از مزیت‌های خاصی بهره برد و همین امر سبب شد

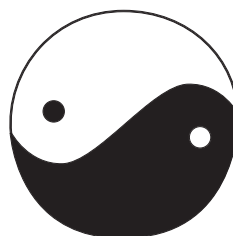


شکل ۲: نمادهای منتخب دیرینه فهم و دانش چندخدایی

بنا به گفته یوستین گارد، فیلسوف سوئدی، تعبیر پدر، پسر و روح‌القدس در مسیحیت ریشه‌های به‌جامانده تفکر چندخدایی است که بعد از اشغال قلمرو فرهنگی آتن به‌وسیله فرهنگ هلال خصیب در پیروان مسیحی شده تزریق شده است و چنین بینشی نمی‌تواند با اصالت تک‌خدایی اندیشه موحدان سازگار باشد (یوستین گارد، ۱۹۹۱).

دیرینه فهم و دانش ثنویت (دوالیتی) در دوران سیطره تفکر و بینش چندخدایی در حاله‌ای از خواب فرهنگی فرو رفت به‌طوری‌که پویایی آن از دیدگاه جامعه‌شناسی و تمدنی نادیده انگاشته می‌شود. با این وصف در این چهارچوب از فهم، دانشی با ویژگی‌های خاص تولید می‌شده و گستره وسیعی از شرق و آسیای میانه حوزه قلمرو این بینش بوده است. در مغرب زمین، بسیاری از حوزه‌های علمی جدید از چنین دیدگاه‌هایی نشئت گرفته است که از آن جمله می‌توان به رویکرد فمینیستی و object و subject [یا همان مقوله ایژه و سوژه] اشاره کرد (رابرت سگال، ۲۰۰۶). نمادهای این حوزه فهمی را می‌توان در پاره‌ای از آرم‌ها و افسانه‌های ادبی و هنری مشاهده کرد (شکل ۳).

شکل ۳: نمادهای ثنویت (دوالیتی)



حوزه قلمرو دیرینه فهم و دانش تک‌خدایی که به فرهنگ هلال خصیب نسبت داده می‌شود، بخش بزرگی از آسیای جنوب غربی و ایران را دربرمی‌گیرد. آثار برجای مانده از این نوع بینش نیز در حوزه‌های معماری، هنری و ده‌ها گستره رفتار اجتماعی و... اهالی این حوزه تجلی یافته است (شکل ۴).

فهم و دانش بشری، سیستمی از نظام‌های علمی، اجتماعی و نمادین را در عرصه‌های مختلف زیستی جوامع پدید می‌آورد که بنیان رفتار فردی، اجتماعی و نظام تحلیل و فهم و درک و دانش آدمی از هستی را تبلور می‌بخشد

که طیف وسیع‌تری از دانش‌آموختگان جغرافیا در ایران تحت تأثیر هاله شخصیتی وی قرار گیرند.

گسترش بی‌سابقه آموزش جغرافیا در سه دهه اخیر آن هم در تحصیلات عالی دانشگاهی گروه بسیاری از دانش‌آموختگان را وارد قلمرو فکری و ابعاد گوناگون کاربردی جغرافیا کرد. اگرچه در این برهه، ترجمه نظریات جغرافیایی و آموزش‌های نظری آن در قلمرو فرهنگ آتن با قوت دنبال شد به گونه‌ای که در مکتوبات فعلی جغرافی دانان در حوزه‌های شهر و روستا، گردشگری و... احساس کمبودی نمی‌شود و جدیدترین نظریه‌پردازی‌ها در مکتوبات جغرافی دانان ایران منعکس است، ولی مسئله موفقیت این نظریات در قلمرو کاربردی هم‌چنان به‌عنوان یک چالش بنیادی باقی است و با وجود پیاده‌سازی این نظریات در عمل، نه تنها مشکل ما را حل نکرده‌اند، بلکه در برخی موارد مسائل موجود در آرایش فضای ایران را به همین تفکرات نسبت می‌دهند.

این موضوع رفته رفته مفهوم جدیدی را برای محققان روشن می‌سازد و آن اینکه موفقیت هر دانشی در قلمرو دیرینه فهم و دانش همان فرهنگ تضمین خواهد شد و مطابق نبودن دانش تولیدشده جامعه با دیرینه فهم و دانش آن جامعه در بهترین و خوش‌بینانه‌ترین حالت، توفیق چندانی را برای آن دانش به ارمغان نخواهد آورد.

دولت و تأثیر آن در دانش جغرافیا

وزارت علوم ایران نقش تعیین‌کننده‌ای در نحوه توسعه دانش جغرافیا از سال‌های دهه ۱۳۶۰ هجری شمسی به بعد داشته است. این تأثیرگذاری با ایجاد کمیته برنامه‌ریزی علوم انسانی در این وزارتخانه تبلور یافت و در پی آن، ایجاد رشته‌های جدید، تدوین سرفصل‌ها برای دروس و هدایت رشد دانش جغرافیا به سمت و سوی تحصیلات عالی، محورهای اصلی این تأثیرگذاری را تشکیل داد. البته این تحولات را باید بیشتر مدیون فعالیت‌های شخصی دکتر شکویی دانست. وی زمانی این فعالیت‌ها را شروع کرد که پیش‌کسوتان دانش جغرافیا به دلیل مشارکت دکتر کاظم ودیعی^۵ در کابینه دولت شریف امامی در زمان انقلاب دچار کمای فکری و در عمل منفعل شده بودند. دکتر شکویی با مشارکت در تأسیس گروه جغرافیا در مدرسه تربیت‌مدرس (دانشگاه تربیت‌مدرس فعلی)

کانون جدیدی برای بازسازی فکری و پرورش استعداد‌های جوان و سرمایه‌گذاری در کنترل و هدایت دانش جغرافیا در ایران به‌وجود آورد و اگرچه جامعه جغرافی دانان آن زمان ایران با تردید به موفقیت کارهای وی می‌نگریستند، ولی با گذشت تنها چند سال رفته‌رفته اعتماد بسیاری از پیش‌کسوتان را جلب کردند و طراوت خاصی در آموزش دانش جغرافیای ایران دمیده شد.

با تصویب دوره‌های دکتری در جغرافیا و ورود قشر جدیدی از جوانان در حوزه‌های فکری، تنش‌ها و ارزیابی‌های فکری تازه‌ای در جامعه جغرافی دانان ایران به‌وجود آمد. نشانه‌ها و نمادهای چنین تحولی را به خوبی می‌توان در برپایی مکرر و متعدد و متنوع همایش‌ها و فعال شدن مجامع علمی رسمی، چون انجمن جغرافی دانان ایران مشاهده کرد.

در سال ۱۳۶۸ همایشی با عنوان ماهیت و قلمرو جغرافیا در سازمان سمت به همت محمدرضا حافظ‌نیا برگزار شد. این نشست به جنجال بزرگ هم‌اوردی فکری بین مشرب فکری دکتر شکویی و دکتر پاپلی‌یزدی تبدیل شد و می‌توان تحول رخ داده را الگوی مشابه رخدادی تلقی کرد که هارثشورن با طرح «استثناگرایی» در جامعه جغرافی دانان اروپایی به‌وجود آورد (سمت، ۱۳۶۸).

این همایش اگرچه یک روز بیشتر ادامه نداشت، ولی تأثیر آن در جامعه جغرافیایی ایران بسیار گسترده بود و جوان‌ترهای دو طرف به بحث‌های شورانگیزی در حمایت از دو مشرب فکری واداشته شدند.

مجله رشد جغرافیا که در آن زمان پرتیراژترین مجله جغرافیایی به حساب می‌آمد، محملی برای این‌گونه بحث‌ها شد و مقالات متعدد خانم فشارکی، پاپلی و شکویی و استاد گنجی این جدل‌ها و بحث‌ها را انعکاس داد. دکتر پاپلی با گشودن جبهه جدیدی در مشهد، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی را به مرکز نشر اندیشه‌های خود تبدیل کرد و با ارائه تعریف خاصی از جغرافیا به‌طور مستمر بحث‌های شورانگیز جغرافیایی را در بین جغرافی دانان زنده نگه داشت و آتش اندیشیدن و نقد را برافروخت.

در این میان، دکتر شکویی بر تأثیر بلاشروط اقتصاد سیاسی بر چشم‌اندازهای جغرافیایی تأکید می‌ورزید و دکتر پاپلی فتاوری را عامل اصلی در تحول چشم‌اندازهای جغرافیایی معرفی می‌کرد.

پیش‌کسوتانی چون فرید اگرچه به شدت این بینش‌ها و تفکرات را در بحث‌ها رصد می‌کردند، ولی کاملاً خاموش به عامل اصلی این افتراق‌ها می‌اندیشیدند. فرید نتیجه کار خود را نه با شیوه گفتاری، که مستند و مکتوب در سال ۱۳۷۹ ارائه داد (فرید، ۱۳۷۹).

وی به خوبی دریافته بود که نقش چارچوب‌های معرفت‌شناختی تا چه حد در بروز همگرایی‌ها و افتراق‌های بینشی موثر است و لذا به طرح بنیادهای شناخت‌شناسی پرداخت و سپس با چنین گرایشی به تحلیل جغرافیای فضایی آن هم با ذائقه جغرافی دان فرانسوی مبادرت کرد. چندین کار پرازش دیگر در حاشیه این تلاش‌ها منتشر شد

دیرینه فهم و دانش ثنویت (دوالیتی) در دوران سیطره تفکر و بینش چندخدایی در هاله‌ای از خواب فرهنگی فرو رفت به طوری که پویایی آن از دیدگاه جامعه‌شناسی و تمدنی نادیده انگاشته می‌شود

تدوین و تصویب شد و در پی آن، رشته‌های جدیدی در حوزه و قلمرو دانش نظامی به تصویب رسید و به همت دکتر صفوی به اجرا گذارده شد، و همراه با این تحولات، ایجاد رشته جغرافیا و دفاع مقدس ورود جغرافیا به صحنه هویت‌بخشی ارزش‌های نوظهور در جغرافیای ایران



شکل ۵: دانشکده جغرافیای دانشگاه تهران



شکل ۶: دانشکده علوم جغرافیایی (تبریز)



شکل ۷: دانشکده علوم جغرافیایی و برنامه‌ریزی (دانشگاه اصفهان)

که از جمله می‌توان به کتاب‌های جغرافیا تاریخ و مفاهیم (جنسن، ۱۳۷۶) اشاره داشت.

با این همه آنچه در حوزه جغرافیا در این سال‌ها رخ می‌داد، فارغ از دیرینه و فهم و دانش آتن نبود. شاید بتوان اولین واکنش‌های فکری فارغ از دایره تفکر آتنی در ایران را انتشار نوشته‌های دکتر سعیدی‌رضوانی در مشهد دانست. او که فرصت و مجال چندانی در این زمینه نیافت و خیلی زود چهره در نقاب خاک کشید، تنها توانست به تفاوت‌های تولید دانش در حوزه‌های دیرینه فهم و دانش آن‌هم در لفافه اشاراتی داشته باشد و نظرات خود را با عنوان بینش اسلامی و پدیده‌های جغرافیایی (۱۳۶۸) بیان دارد. با انتشار کتاب پایگاه علم جغرافیا در ایران (۱۳۷۸) اثر دکتر مصطفی مؤمنی به صورت آشکارا، جامعه جغرافی دانان ایران با تحول نواندیشی یا تولید دانش در حوزه دیرینه فهم و دانش هلال خصیب آشنا می‌شدند. همین دغدغه‌ها را دکتر پوراحمد با انتشار کتاب قلمرو و فلسفه جغرافیا (۱۳۸۵) به نوعی در حوزه شناخت‌شناسی ابراز داشته است.

دکتر مؤمنی با قبول ریاست کمیته برنامه‌ریزی وزارت علوم پس از مرگ دکتر شکویی کوشید با جلب مشارکت جغرافی دانان ایران، دوره انقباض و رکود وزارت علوم در سال‌های دهه ۷۰ را حیاتی دوباره بخشد، ولی اجل به او هم فرصت نداد و در کمال ناباوری وی نیز به دیار باقی شتافت.

کمی قبل از بدروم حیات دکتر مصطفی مؤمنی به دنبال احیای کمیته برنامه‌ریزی وزارت علوم، دکتر حافظ‌نیا سیاست جدیدی را در وزارت علوم برای تحول در دانش جغرافیا اعلام کرد و آن بازبینی محورهای اصلی آموزش در دانشگاه‌ها و گسترش همه‌جانبه دانش جغرافیا در ایران بود. وی در فرصت کوتاهی توانست جمعی بالغ بر ۱۵۰ تن از پیش‌کسوتان جغرافیا را در قالب ۱۵ کمیسیون تخصصی آرایش دهد و بازبینی سرفصل دروس جغرافیا در دوره کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری را در طول دو سال به سرانجام برساند. حافظ‌نیا به خوبی دریافته بود که نظریه‌پردازی در دانش جغرافیا بدون تخصصی شدن گرایش‌ها و گسترش رشته‌های مختلف امری دشوار است، لذا بر این کار همتی ستودنی به کار بست و در این دوره بود که دانشکده‌های علوم جغرافیایی در پاره‌ای از دانشگاه‌ها تشکیل شد (شکل‌های ۵، ۶ و ۷).

تأسیس دانشکده‌های علوم جغرافیایی در ایران را نباید تنها ایجاد ساختاری جدید و توسعه مدیریت یک گروه تلقی کرد، بلکه اتفاقات میمون دیگری همراه با آن رخ داد.

از جمله رخداد‌های دیگری که در حوزه جغرافیا در این دوره به وقوع پیوست و البته از سال‌ها قبل دکتر مؤمنی و چند تن از پیش‌کسوتان جغرافیا آن را دنبال کرده بودند، احساس نیاز جامعه المصطفی با بیش از یازده هزار دانشجوی خارجی به دانش جغرافیا بود. در این دوره تدوین فصول دروس جغرافیا برای این دانشگاه

را رقم زد. همه این تلاش‌ها یعنی ورود جغرافیا به دانش دینی و نظامی در این دوره به ثمر می‌رسید و رصد دانش جغرافیا از این منظر برای اولین بار در وزارت علوم تحقق می‌یافت.

تأسیس انجمن‌های علمی جغرافیا چون انجمن ژئوپولیتیک، انجمن ژئومورفولوژی، انجمن مخاطرات محیطی، انجمن اقلیم‌شناسی، انجمن برنامه‌ریزی شهری، انجمن سنجش از دور، انجمن آمایش سرزمین^۶ و پیوستن آن‌ها به انجمن جغرافیای ایران که قدمتی چهل ساله داشت، نیاز جامعه جغرافی دانان ایران بود تا بتوانند با هم‌اندیشی نقش بیشتری را در فضاآرایی ایران بر عهده بگیرند و بخشی از دل‌مشغولی‌های این جامعه و نقش‌آفرینی‌های آنان را پاسخ‌گو باشند.

در این دوره موج باورنکردنی تأسیس مجلات علمی و پژوهشی جغرافیایی آن‌چنان گسترش یافت که انتخاب آن‌ها برای ارسال مقالات علمی برای محققان دشوار می‌نمود. با این همه انتظار چندماهه متقاضیان چاپ مقاله‌ها نشان می‌دهد که چه حجم از یافته‌ها و نوشته‌های علمی در حوزه دانش جغرافیا تألیف و تدوین می‌شود.

شاید بتوان تحول در حوزه دانش جغرافیا را تنها از طریق رشد این مجلات رصد کرد. کشوری که در سال ۱۳۷۰ تعداد مجلات علمی و پژوهشی آن به فصل‌نامه تحقیقات جغرافیایی و مجله پژوهش‌های جغرافیایی دانشگاه تهران و مجله علمی-ترویجی رشد محدود بود، در سال ۱۳۹۰ تنها دانشکده علوم جغرافیایی و برنامه‌ریزی یکی از دانشگاه‌های ایران به انتشار پنج مجله علمی پژوهشی نمایه شده در پایگاه‌های بین‌المللی دست زد. بر اساس آمار رسمی وزارت علوم تا تاریخ آبان ۱۳۹۲ بیش از ۳۳ مجله علمی پژوهشی و علمی ترویجی در حوزه دانش جغرافیا منتشر می‌شده است.

رخداد مطلوب دیگر در دانش جغرافیا در این دوره، برپایی طرح پنج کرسی نظریه‌پردازی و نقد در سطح ملی بود که دو کرسی آن موفق به دریافت ثبت و دفاع نهایی شد.^۷

نتیجه چنین تلاش‌هایی سبب شد احساس نیاز به تدوین سند راهبردی برای دانش جغرافیا برای سال‌های ۱۴۰۴ مطرح و افق‌های آن به صورت کلی تدوین شود. این سند که با شعار «عدالت در فضا، پیشرفت انسانی و صلح جهانی» با مشارکت جمعی از جغرافی‌دانان و رؤسای قطب‌ها و انجمن‌های علمی جغرافیای ایران و با تلاش قابل تقدیر و مدیریت دکتر سید اسکندر صیدایی تدوین شد با استناد به محورهای تعریف‌شده در قانون اساسی و نقشه جامع علمی و فرهنگی کشور به ترسیم مسیر تحول دانش جغرافیا در حوزه معرفت‌نبوی و هماهنگ با الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت مبادرت کرده و برای اولین بار در تاریخ ایران، مرجعیت علمی در این دانش را در چارچوب دیرینه فهم و دانش هلال خصب تعریف کرده است. چنین

دستاورد‌های جمعی نشان از بلوغ خاصی در فهم و برنامه‌ریزی تولید دانش در سطح بین‌المللی دارد و بسی جای امیدواری خواهد بود که در آینده‌ای نه‌چندان دور بتوان به ثریای دانش دست یافت.

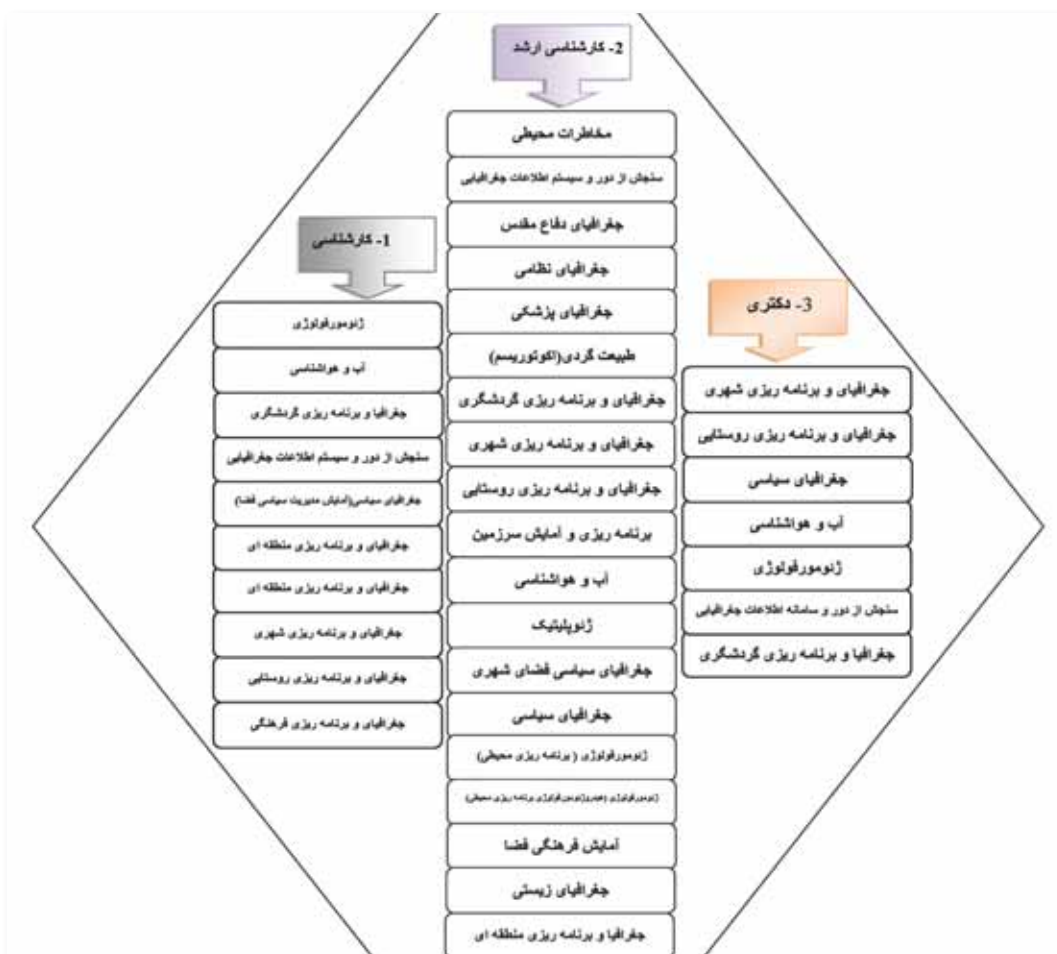
این رخدادها نشان داد که سیاست توسعه همه‌جانبه گرایش‌ها و رشته‌های جغرافیا در دوره‌های عالی از منظر نظری مسیر درستی بود که در دوره وزارت دکتر زاهدی بنیان نهاده شد و دکتر حافظ‌نیا در کمیته برنامه‌ریزی در حوزه جغرافیا به‌خوبی آن‌را دنبال کرد. الگو و الگوریتم گسترش رشته‌های جغرافیا از دیگر سیاست‌های وزارت علوم بود که به توسعه در مدل لوزوی مقاطع شهرت یافت (شکل ۸). این الگو همگرایی و کوچک‌سازی را در دوره کارشناسی و گسترش رشته‌ها و گرایش‌ها را در دوره کارشناسی ارشد دنبال می‌کرد و با ورود به مقطع عالی دکتری همگرایی و وحدت رشته‌ای را تدارک می‌دید. در این دوره برای اولین بار در مدت عمر کمیته برنامه‌ریزی وزارت علوم برای همگرایی فکری و دفاع از یک سیاست ملی درباره ارائه درسی به‌عنوان جغرافیای خلیج فارس در مقاطع مختلف کارشناسی، تصمیم‌گیری و الزام‌گذاردن آن با هدف تأکید بر هویت ایرانی بودن این مکان قطعی شد.

نتیجه‌گیری

شاید بتوان تحرک و تحول دانش جغرافیا در سه دهه گذشته را نسبت به یک قرن اخیر بسیار مثبت ارزیابی کرد؛ ولی به این واقعیت نیز باید معترف بود که جغرافی‌دانان ایران نتوانسته‌اند همپای رقبای خود در تأثیرگذاری دانش جغرافیا در قلمرو آرایش فضایی ایران عمل کنند.^۸

بی‌گمان، فرصت خالی که برای دانش جغرافیا به‌دلیل خیل بی‌شمار داوطلبان تحصیل در جغرافیا در این عصر پیش آمد، امری شگفت‌انگیز بود و اگرچه از این فرصت بهره‌اندک گرفته شده، ولی به‌دلیل آماده نبودن بسیاری از زیرساخت‌ها و آماده نبودن پیش‌کسوتان جغرافیا یا به تعبیری عدم توانایی آن‌ها در آینده پژوهی شرایط زمانه، جواب مطلوبی به این درخواست‌ها داده نشد. با این همه، همت جامعه جغرافی‌دانان ایران سبب شد که ما امروز نسبت به بسیاری از کشورهای منطقه در جنبه‌های خاصی از این دانش برتری داشته باشیم و تحولات فعلی، آینده روشن‌تر و مطلوب‌تری را در برابر ما قرار خواهد داد. با این تفصیل، جغرافیای ایران هنوز به مرحله‌ای از رشد و بلوغ لازم برای ورود به تولید دانش جغرافیا در حوزه فرهنگ و دیرینه فهم قلمرو هلال خصب دست نیافته است و اگرچه تلاش‌های پراکنده‌ای در این زمینه صورت گرفته و می‌گیرد، ولی هنوز باید به افق زمانی برای تحقق این آرمان که رمز ماندگاری و هویت جغرافی‌دانان ایران خواهد بود، چشم دوخت.

شکل ۸: مدل لوزوی؛ توسعه گرایش‌های جغرافیا



پی‌نوشت‌ها

۲. بل کلاول، ترجمه سبیروس سهامی، *جغرافیای نو، تاریخ جغرافیا*، مشهد: انتشارات محقق، ۱۳۷۳ و ۱۳۷۶.
۳. پورا احمد، احمد (۱۳۸۵)، *قلمرو فلسفه جغرافیا*، دانشگاه تهران.
۴. جنسن، اریلدهولت (۱۳۷۶)، *ترجمه جلال تبریزی، جغرافیا، تاریخ و مفاهیم*.
۵. سعیدی رضوانی، عباس (۱۳۶۸)، *مقدمه‌ای بر جغرافیای سرزمین اسلامی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، آستان قدس رضوی*.
۶. سگال، رابرت (۲۰۰۶)، *ترجمه محسن زندی، راهنمای دین پژوهی، دانشگاه ادیان و مذاهب*.
۷. سمت (۱۳۶۸)، *ماهیت و قلمرو جغرافیا، تهران: سازمان سمت*.
۸. شکویی، حسین (۱۳۸۲)، *فلسفه‌های محیطی و مکتب‌های جغرافیایی، جلد دوم، انتشارات گیتاشناسی*.
۹. فرید، بدالله (۱۳۷۹)، *شناخت‌شناسی مبانی جغرافیای انسانی، انتشارات دانشگاه اهر*.
۱۰. مؤمنی، مصطفی (۱۳۷۸)، *پایگاه جغرافیای شهری در ایران، تهران: پایگاه علم جغرافیا در ایران*.
۱۱. هاگت، پینتر، *ترجمه شاهپور گودرزی، جغرافیا ترکیبی نو، انتشارات سمت، ۱۳۷۵*.
۱۲. یوستین گاردنر (۱۹۹۱)، *ترجمه حسن کامشاد، دنیای سوفی، تهران: انتشارات نیلوفر*.

۱. ancient intelligent and knowledge

۲. trinity

۳. unity

۴. duality

۵. کاظم ودیعی تنها جغرافی‌دانی بود که به سمت وزارت در دوران پهلوی دوم منصوب شد و این سمت زمانی به وی واگذار شد که دولت شریف امامی در بحبوحه انقلاب اسلامی به سر می‌برد و کمتر کسی می‌توانست چنین سمت‌هایی را پذیرا باشد، زیرا مشارکت در دولت شریف‌امامی به منزله مقابله بدون قید و شرط با انقلاب اسلامی تلقی می‌شد.
۶. انجمن آمایش سرزمین در سال ۱۳۹۰ در اولین پژوهشگاه خصوصی ایران (پژوهشگاه شاخص پژوه) در اصفهان تشکیل شد.
۷. نظریه آلومتری یخ و توسعه مدنی در ایران مرکزی از دکتر فرهاد باباجامالی و نظریه اقلیم اختری از دکتر انتظاری.
۸. رقبای جغرافی‌دانان در آمایش سرزمین ایران، اقتصاددانان و معماران هستند.

منابع

۱. اهلرز، اکارت، *ترجمه محمدتقی رهنمایی، مبانی یک کشورشناسی جغرافیایی، انتشارات گیتاشناسی، ۱۳۶۵*.